

بازسازی انگاره «اصل» در نظرگاه شیخ طوسی

محمد حسین شیرزاد^۱، محمد حسن شیرزاد^۲، سید محسن موسوی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۱۲)

چکیده

«اصل» محوری‌ترین مکتوبه روایی در تاریخ حدیث امامیه است که نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به جوامع روایی امامیه ایفا نموده است. از همین روی در طول تاریخ، عالمان امامی در مسیر دستیابی به تعریفی روشن از این مفهوم و شناسایی مصادیق آن تلاش کرده‌اند. در این میان، هرچند شیخ طوسی سعی بسیاری جهت معرفی اصول به نسل‌های بعد نموده است، اما جای خالی نظرگاه وی به عنوان شیخ طائفة امامیه پیرامون مفهوم «اصل» احساس می‌شود. این نوشتار تلاش دارد تا با دقت در گزارش‌های وی پیرامون اصول، این خلأ را جبران کند. این مطالعه نشان می‌دهد که شیخ طوسی با محوریت‌بخشی به عصر امام صادق^(ع) در پیدایی اصول، «اصل» را در قبال «مصنّف» تعریف کرده و آن را تنها مشتمل بر بیانات معصومان^(ع) و عاری از باب بندی و آرای شخصی مؤلف می‌دانست. همچنین این مطالعه، منابع مورد استناد شیخ در اصل‌انگاری مکتوبات حدیثی متقدم را مورد بحث قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: اصل، امام صادق^(ع)، حمید بن زیاد، شیخ طوسی، فهارس قمی‌ها، مصنّف.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع).
Email: m.shirzad862@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع).

۳. استادیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران.

۱. طرح مسئله

اگرچه تاریخ حدیث شیعه در مقاطعی دارای سرگذشت یکسان با تاریخ حدیث اهل سنت است، اما به دلیل اقتضائات ویژه خود، نقاط عطف و نیز دوره‌هایی را پشت سر گذاشته که تنها مخصوص به جهان تشیع است. «اصل» و «اصل نویسی» یکی از همین اختصاصات است که از دیرباز توجه عالمان امامی را به خود جلب کرده است. بدون تردید هر مخاطب عامی نیز بدون داشتن هر پیش‌زمینه، با شنیدن واژه «اصل» که در لغت، به معنای پایه و اساس یک چیز است [۳۶، ص ۷۹؛ ۱۲، ج ۱۱، ص ۱۶]، به خوبی از جایگاه محوری «اصل» در تاریخ فرهنگی تشیع آگاه می‌شود.

صرف‌نظر از اختلاف علمای امامیه در تبیین چیستی «اصول»، همگی به اهمیت بی‌نظیر آن اذعان داشته و از جایگاه محوری آن در شناخت صحیح از سقیم روایات سخن گفته‌اند. شهید ثانی از اعتماد کامل متقدمان بر «اصول» سخن گفته [۴۰، ص ۷۲] و حدیث‌پژوهان پسین، یکی از علایم صحت روایت نزد قدما را وجود آن در شماری از اصول و یا تکرار آن در یک اصل دانسته‌اند [۴۱، ص ۲۶؛ ۶۵، ص ۱۶۱؛ ۵۶، ج ۱، ص ۲۲؛ ۵۳، ج ۱، ص ۲۲؛ ۷۳، مقدمه ج ۱۹، ص ۳۷]. برخی چون مجلسی‌اول، ادعای اجماع امامیه بر صحت روایات «اصول» را مطرح کرده است [۶۳، ج ۱۴، ص ۴۰] و برخی همچون ملا امین استرآبادی، بر قطعیت صدور آن‌ها حکم کرده‌اند [۱۵، ص ۱۲۸ و ۱۳۱].

چرایی اعتماد فراوان علما بر اصول، به نحوه تدوین آن‌ها بازمی‌گردد زیرا در بردارنده شنیده‌های مستقیم و یا حداکثر با یک واسطه صاحب اصل از معصوم^(ع) بوده که در نتیجه امکان خطا، سهو و نسیان در آن‌ها را به حداقل می‌رسانده است [۴۱، ص ۲۷؛ ۷۳، مقدمه ج ۱۹، ص ۶؛ ۱، ج ۲، ص ۱۲۶]. نیز برخی پای از این حد فراتر گذاشته و حتی عبارت «له أصل» را به منزله یکی از الفاظ مدح در نظر گرفته‌اند [۶۳، ج ۱، ص ۸۶؛ ۵۳، ج ۱۴، ص ۱۲۶؛ ۱، ج ۲، ص ۱۲۷؛ جهت مشاهده نقدهایی بر این ایده، ر.ک: ۳۳، ج ۱، صص ۷۳ و ۷۴؛ ۳۷، صص ۴۸۵ و ۴۸۶].

اهمیت «اصول» در تاریخ حدیث شیعه موجب شد که شیخ طوسی به عنوان شیخ طائفة امامیه تلاش فراوانی در شناسایی آن‌ها مبذول داشته و حدود ۶۰ اصل را در الفهرست معرفی کند نماید. با این حال، هیچ تعریف روشنی از مفهوم «اصل» در آثار وی به چشم نمی‌خورد و پژوهشی که معنای این مفهوم از منظر او را تبیین کند، انجام نگرفته است. این در حالی است که بی‌گمان شیخ طوسی، در شناسایی

«اصول» معیارهایی داشته است که پژوهش حاضر برای نخستین بار در صدد معرفی آنها است.

آنچه اهمیت پژوهش پیرامون چیستی «اصول» از منظر شیخ را دوچندان می‌کند، مقایسهٔ اجمالی میان فهرست شیخ با فهرست معاصر وی (نجاشی) است که در موارد بسیاری با یکدیگر اختلاف دارند [۱، ج ۲۴، ص ۳۱۶]. این مطالعهٔ مقایسه‌ای نشان می‌دهد که نجاشی از تمامی صاحبان اصول در دیدگاه شیخ طوسی، با عنوان صاحب کتاب یاد کرده است. از سوی دیگر، از میان جمع ۷ نفره‌ای که نجاشی تنها آنها را صاحب اصل می‌داند [۷۴، ص ۵۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۲۲۵ و ۲۲۷]، فقط سه نفر با عنوان صاحب کتاب در فهرست شیخ طوسی مورد اشاره قرار گرفته [۵۰، ص ۴۱، ۴۳ و ۱۲۹] و اساساً هیچ اسمی از چهار نفر بعدی برده نشده است.

به این ترتیب اهمیت جایگاه اصول در تاریخ حدیث امامیه، اهمیت شیخ طوسی در میان امامیه و نیز وجود تفاوت چشمگیر میان طوسی و نجاشی در اصل‌انگاری، بازسازی مفهوم «اصل» در دیدگاه شیخ طوسی را حائز اهمیت می‌سازد. از این رو، ابتدا مروری بر مفهوم اصل از منظر عالمان امامی در طول تاریخ تشیع خواهیم داشت تا علاوه بر روشن شدن ایده‌های مطرح شده پیرامون اصول، نسبت دیدگاه شیخ طوسی با دیدگاه‌های همسو و یا متعارض نیز مشخص شود. سپس به بازخوانی مفهوم اصل از منظر شیخ با تکیه بر آثار وی به ویژه «الفهرست» و «مشیحهُ/التهدیب» می‌پردازیم تا روشن شود که وی چه معیارهایی برای شناخت اصول از غیر آن داشته است.

۲. «اصل» از منظر حدیث‌پژوهان امامی

بی‌تردید کیفیت نگارش اصول و نیز دورهٔ تدوین آنها، از مهم‌ترین مسائلی بوده‌اند که توجه حدیث‌پژوهان امامی را در طول تاریخ به خود جلب کرده‌اند.

۲.۱. کیفیت نگارش اصول

علمای امامیه ملاک تشخیص اصول از دیگر مکتوبات حدیثی امامیه را کیفیت منحصراً به فرد تدوین آنها که متفاوت از تدوین دیگر مجموعه‌های حدیثی بوده است، می‌دانند. ایشان وجه ممیّزهٔ «اصول» از غیر آن را اشمالِ صرفِ آنها بر سخنان معصومان^(ع) که به صورت شفاهی و یا از طریق یک واسطه سماع شده است، دانسته‌اند [۱، ج ۲، ص ۱۲۵؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ۳۷، ص ۴۷۵؛ ۲۹، ج ۴، ص ۲۶۷]. به این ترتیب هر گونه

فعالیت مؤلفانه از سوی صاحب اصل، همچون جمع بین اخبار متعارض، حکم به صحت یا شذوذ یک خبر و ... مغایر با ماهیت «اصل» شناخته می‌شود [۲۴، ج ۱، ص ۶۵؛ ۲۶، ج ۹، ص ۲۱۸ و ۲۱۹]. بنابراین «اصل» به محلی برای گردآوری سخنان معصومان^(ع) تبدیل می‌گردد که از هرگونه استدلال و استنباط عقلی و شرعی عاری است [۵۸، ج ۱، ص ۹]. تعریف سید مهدی بحر العلوم از اصل نیز که آن را کتابی دانسته است که از مطالب دیگر کتاب‌ها اقتباس نشده باشد [۳۸، ج ۲، ص ۳۶۷]، چیزی جز ادامه‌ی تعریف پیشین نیست. از آنجا که صاحب اصل تنها موظف به نگارش سخنانی است که به صورت مستقیم و یا با یک واسطه از معصوم^(ع) شنیده است، به صورت طبیعی از مطالب مجموعه‌های حدیثی پیشین استفاده نمی‌کند.

نکته پایانی در کیفیت نگارش اصول که برخی از حدیث‌پژوهان معاصر بدان تصریح کرده‌اند، عدم تنظیم موضوعی و نداشتن باب‌بندی (تبویب) است. این در حالی است که دیگر مکتوبات حدیثی، بر حسب موضوع، نام راوی و ... به تنظیم و تبویب درمی‌آیند [۱، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ۲۶، ج ۹، ص ۲۲۰؛ ۶۱، ص ۲۲۵؛ ۶۶، ص ۱۷۲].

۲.۲. عصر تدوین اصول

بررسی آرای حدیث‌پژوهان امامی حکایت از وجود دو دیدگاه متفاوت پیرامون عصر تدوین اصول دارد. برخی از ایشان صاحبان اصول را در اصحاب امام صادق^(ع) منحصر کرده و برخی دیگر، گستره عصر اصل‌نویسی را از دوره امام علی^(ع) تا آغاز غیبت صغری وسعت بخشیده‌اند.

بنابر گزارش ابن شهر آشوب، شیخ مفید نخستین عالم امامی است که توصیفش از اصول به دست ما رسیده و آن را بر کتاب‌های چهارصدگانه‌ای نام‌دار نموده که از عصر امام علی^(ع) تا امام عسکری^(ع) تدوین شده‌اند [۹، ص ۳]. البته پیش از شیخ مفید، نعمانی نیز به هنگام معرفی کتاب سلیم بن قیس، آن را اصلی معرفی کرده که در میان شیعه، هیچ اختلافی در اصل‌نگاری آن نبوده است [۷۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲]. در صورت پذیرش ادعای نعمانی، عدم انحصار اصل‌نویسی به عصر امام صادق^(ع) در میان امامیه متقدم، بیش از پیش قوت می‌گیرد. در سده‌های پسین نیز فخرالدین طریحی، همین عقیده را در آثار خویش تکرار کرده است [۲۶، ج ۹، ص ۲۱۹]. گفتنی است همین دیدگاه در آثار حدیث‌پژوهان دوره‌های متأخر و معاصر امامیه نیز وجود دارد [۱، ج ۲، ص ۱۳۰؛ نیز ر.ک: ۷۲، ص ۳۵۰؛ ۵۵، ص ۳۴۱].

انحصار اصل‌نویسی به عصر امام صادق^(ع) را می‌توان برای نخستین بار در آثار طبرسی بازجست. او هنگام بحث از امام صادق^(ع)، از چهار هزار شاگرد ایشان یاد کرده و سپس از ۴۰۰ کتاب که در بردارنده پاسخ‌های ایشان به پرسش‌های شاگردان است سخن گفته و آن‌ها را «اصل» می‌نامد [۴۳، ج ۲، ص ۲۰۰]. ایده طبرسی درباره اصول، پس از وی در آثار عالمانِ پسین نیز ادامه یافت. از جمله محقق حلی و سپس شهید اول، بر تدوین اصول در عصر امام صادق^(ع) تصریح کرده و آن‌ها را ۴۰۰ مصنف دانسته‌اند که توسط ۴۰۰ مصنف مکتوب شده است [۳۹، ج ۱، ص ۵۹؛ ۶۴، ج ۱، ص ۲۶]. همین دیدگاه، در مکتب حدیثی اصفهان نیز دست‌کم در سه طبقه تداوم یافته است. در نسل نخست باید از شیخ حسین بن عبدالصمد - از حلقه‌های واسط میان مکتب جبل عامل و مکتب اصفهان - یاد کرد که عبارت‌های او درباره اصول، از هم‌وطنش شهید اول تأثیر بسیاری پذیرفته است [۲۸، ص ۶۰]. در نسل بعد، شاگرد وی میرداماد، بر اصل‌نویسی در عصر امام صادق^(ع) تأکید دارد. او چنان بر این مطلب اصرار دارد که آنگاه که کتب حریر سجستانی را از اصول محسوب می‌کند، تأکید می‌کند که آثار حسن بن محبوب و بزنتی را که از اصحاب امام رضا^(ع) بوده‌اند، نمی‌توان از اصول قلمداد کرد [۶۵، صص ۱۶۰ و ۱۶۱]. در نسل سوم نیز شاهد اعتقاد به انحصار اصل‌نویسی در اصحاب امام صادق^(ع) از سوی مجلسی اول هستیم [۶۳، ج ۱، ص ۸۶].

البته تلاش‌هایی جهت التیام میان این دو دیدگاه متضاد از سوی حدیث‌پژوهان معاصر صورت گرفته است [ر. ک: ۱، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ۶۶، ص ۱۹۳]. بنابراین آنچه گذشت آشکار گردید که بسیاری از علمای امامیه پیرامون کیفیت نگارش اصول و نیز دوره تدوین آن‌ها سخن گفته‌اند. اما آنچه جای خالی آن احساس می‌شود، ارائه تصویری روشن از مفهوم «اصل» در اندیشه شیخ طوسی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳. اصل از منظر شیخ طوسی

توجه به کاربردهای واژه «اصل» در فهرست شیخ طوسی بیانگر آن است که این واژه، در پنج معنای متفاوت بکار رفته است.

اگرچه اهل سنت واژه «اصل» را با بسامد بالایی در معنای «نسخه اصلی یک مکتوبه حدیثی» به کار می‌برند [۶۱، ص ۲۲۰؛ جهت مشاهده برخی موارد، ر. ک: ۵، ج ۱، صص ۳۳۹ و ۳۵۱؛ ۳۴، ج ۲، صص ۱۴۴ و ۱۹۰؛ ۲۷، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ۱۳، ج ۱، ص ۱۰۹ و

۱۶۱؛ ۱۹، ج ۲، صص ۲۶ و ۳۸۴]، شاهد آنیم که شیخ طوسی نیز این واژه را در همین معنا، اما تنها یک بار بکار برده است [۵۰، ص ۳۲۷؛ نیز جهت مشاهده کاربرد واژه اصل در این معنا در فهرست نجاشی، ر.ک: ۷۴، ص ۲۸۶ و ۳۱۰].

همچنین طوسی واژه اصل را جهت دلالت بر موطن اصلی یک راوی نیز به کار برده است. تعبیری چون «أصله کوفی» در ترجمه ابراهیم بن هاشم نشان می‌دهد که اگرچه وی در قم می‌زیسته، اما موطن اصلی او کوفه بوده است [۵۰، ص ۱۱]. گفتنی است همین معنا از واژه اصل، به وفور در کتاب‌های اهل سنت نیز قابل مشاهده است [۷، ج ۵، ص ۳۰۱ و ۴۲۵؛ ۳۱، ج ۹، صص ۳۶۰ و ۵۰۴؛ ۳۵، ج ۳، ص ۴۶ و ۲۴۶].

همچنین شیخ به صورت محدود واژه اصل را در معنای «اصول اعتقادی» به کار برده است. به عنوان نمونه در باره هشام بن حکم و مناظره‌های بسیاری که با اهل سنت پیرامون اصول اعتقادی داشته است می‌گوید: «کانت له مباحثات کثیره مع المخالفین فی الأصول» [۴۹، ص ۲۵۸]. نیز شیخ، احمد بن محمد سیرافی را دارای اعتقادات فاسدی همچون اعتقاد به امکان رؤیت خدای متعال دانسته است و در باره او می‌گوید: «حکمی عنه مذاهب فاسده فی الأصول، مثل القول بالرؤیه» [۵۰، ص ۸۶؛ جهت مشاهده نمونه دیگر، ر.ک: ۵۰، ص ۵۳۷].

دیگر کاربرد واژه اصل در فهرست طوسی را می‌توان در ترکیب اضافی «أصول الفقه» بازجست که کاربرد آن در امامیه به یک نسل پیش از شیخ بازمی‌گردد؛ چه نجاشی اثری با نام *أصول الفقه* را به شیخ مفید نسبت داده [۷۴، ص ۳۹۹] و طوسی او را اولین مصنف امامی در این حوزه معرفی کرده است [۴۸، ج ۱، ص ۳]. همچنین سید مرتضی^(۵) آثاری چون «مسائل الخلاف فی اصول الفقه» و «الذریعه فی اصول الفقه» داشته و خود شیخ طوسی نیز اثری با عنوان *العدّه فی اصول الفقه* تألیف کرده است [۵۰، صص ۲۸۹، ۲۹۰ و ۴۴۸]. واژه اصل در این ترکیب، قرابت بسیاری با معنای لغوی آن داشته و در نتیجه اصول فقه عبارتست از اموری که علم فقه مبتنی بر آنهاست [۲۰، ج ۹، ص ۲۸۹].

اما پربسامدترین کاربرد واژه اصل در فهرست شیخ (حدود ۸۰ بار) دلالت بر نوع خاصی از مکتوبه حدیثی دارد که در ادامه ویژگی‌های اصل به این معنا را در اندیشه وی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۳.۱. «اصل» در قبال «مصنف»

مراجعه به مقدمه شیخ طوسی در *الفهرست* و نیز مشیخه وی در *التهدیب* که مشتمل بر

تضادسازی‌های مکرر میان «اصل/مُصَنَّف» و «صاحب‌الاصول/مُصَنَّف» است، به روشنی نشان می‌دهد که وی اصل را پدیده‌ای در قبال مُصَنَّف می‌پنداشته است [۵۰، صص ۲-۴؛ ۴۶، مشیخه، ص ۴]. آنچه بر این برداشت مهر تأیید می‌نهد آن است که طوسی به صراحت فهرست احمد بن حسین بن عبیدالله الغضائری را نه تنها به عنوان پیشینه، بلکه به عنوان الگوی اثر خویش از حیث استیفای تمامی آثار حدیثی امامیه و همچنین تمایز میان اصول و مصنّفات معرفی کرده است. بنابر گفته شیخ طوسی، غضائری تلاش کرده بود تا در دو کتاب کاملاً مجزا، فهرستی از اصول و فهرستی از مصنّفات امامیه را گرد آورد [۵۰، ص ۲]. این در حالی است که هرچند طوسی نیز بر جداسازی میان اصول از مصنّفات تأکید داشته و آنها را دو گونه متفاوت از مکتوبات حدیثی می‌داند، اما به دلیل رعایت اختصار، تصمیم گرفت فهرست اصول را از فهرست مصنّفات جدا ننماید^۱ [۵۰، ص ۳].

بدون شک تأکید شیخ طوسی بر تمایز میان اصول و مصنّفات و اصرار وی بر تضادسازی میان آنها می‌تواند نخستین گام جهت بازسازی انگاره اصل نزد او باشد. بر این اساس، شناخت مفهوم لغوی و اصطلاحی مُصَنَّف، کمک شایانی به فهم اصل می‌کند. لغت‌شناسان «صِنْف/صَنَف» را به معنای نوع و گونه [۲۵، ج ۴، ص ۱۳۸۸؛ ۳۲، ج ۷، ص ۱۳۲؛ ۴۴، ج ۵، ص ۸۳] و قابل اطلاق بر گونه‌ای از هر چیز می‌دانند [۱۱، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ۱۲، ج ۹، ص ۱۹۸]. بر این اساس، ایشان تصنیف یک شیء را به معنای تقسیم کردن آن به بخش‌های متمایز از یکدیگر دانسته [۲۵، ج ۴، ص ۱۳۸۸؛ ۳۲، ج ۷، ص ۱۳۲؛ ۵۷، ج ۱، ص ۳۴۹] و تصنیف کتاب را نیز از همین قبیل تلقی کرده‌اند [۱۱، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ۴۴، ج ۵، ص ۸۳]. بر این اساس، مُصَنَّف کتابی است باب‌بندی شده (میوَب) که هر یک از بخش‌های آن به موضوع خاصی اختصاص یافته است [۱۱، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ۱۴، ج ۱، صص ۱۴۵ و ۱۴۶].

گذشته از معنای لغوی مُصَنَّف، توجه به مُصَنَّف‌نویسی به عنوان یکی از انواع مؤلفات حدیثی میان اهل سنت و امامیه نیز می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد. مروری بر ویژگی‌های مُصَنَّف حاکی از اصالت باب‌بندی (تبویب) در این گونه از مکتوبات حدیثی است که در آن، احادیث براساس موضوع منظم می‌شوند [۵۹، ص ۷۰]. بنابر این،

۱. ابن بابویه نیز با پذیرش دوگان «اصل/مُصَنَّف»، میان این دو قسم از مکتوبات حدیثی تمایز قائل شده است [۴، ج ۱، ص ۴].

مصنّف حاوی روایات مرتبط با یک موضوع بود که از دیگر کتب و مصنّفات پیشین جمع‌آوری شده بود [۶۷، ص ۱۲۰؛ ۷۱، صص ۲۲۱-۲۲۳]. همچنین مصنّفات علاوه بر احادیث معصومان^(ع)، شامل آرای خودِ مصنّف و یا اقوال دیگر صحابه و تابعان نیز می‌شدند [۱۰، ص ۱۵۴؛ ۵۱، ص ۲۰۰]. در نتیجه مصنّف تنها به ضبط کتبی احادیث مسموع خویش بسنده نکرده، بلکه با حضوری آشکار در پدید آوردنِ مصنّف خویش، کتابی مبوب و مشتمل بر احادیث معصومان^(ع) و جز آن را تدوین می‌کرد [۲۶، ج ۹، صص ۲۱۸ و ۲۱۹]. پس از شناخت معنای لغوی و اصطلاحی «مصنّف»، می‌توان گفت اصول در اندیشه شیخ، بر آن دسته از مکتوبات حدیثی اطلاق می‌شود که فاقد تبویب بوده و بدون استفاده از دیگر آثار روایی تنها شامل سخنان معصومان^(ع) بوده‌اند.

بر پایه آنچه گذشت، همانندنگاری میان اصل و مصنّف که توسط برخی از علمای مکتب حله [جهت مشاهده اطلاعات پیرامون مکتب حله، ر.ک: ۲۳، ج ۲۱، صص ۳۱۳-۳۱۵] پایه‌ریزی شده و تا مکتب جبل عامل و سپس مکتب اصفهان [جهت مشاهده اطلاعات پیرامون مکتب حدیثی اصفهان، ر.ک: ۳۰، سراسر مقاله] ادامه یافته، با تلقی شیخ الطائفه از اصل در تعارض است. در واقع عبارت مشهور آنان به صورت «أربعمائه مصنّف لأربعمائه مصنّف تُسمی الأصول» [۲۸، ص ۶۰؛ ۶۵، ص ۱۶۰؛ ۳۹، ج ۱، ص ۵۹؛ ۴۳، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ۶۴، ج ۱، ص ۲۶] یا ریشه در تسامح آنان در کاربست این واژگان دارد و یا بیانگر درهم‌آمیختگی مرزهای این دو اصطلاح در سده هفتم هجری است.

همچنین دوگان «اصل/ مصنّف» در اندیشه شیخ طوسی، در تضاد با آرای حدیث‌پژوهان متأخری است که دوگان «اصل/ کتاب» را مطرح کرده‌اند. مروری بر آرای آنان حاکی است که برخی از ایشان اصل را در قبال کتاب تعریف کرده و بدین ترتیب مرزی قاطع میان آنها می‌کشند [۵۸، ج ۱، صص ۸ و ۹؛ ۶۲، ج ۳، ص ۲۴]. این در حالی است که همانگونه که خواهد آمد، رابطه «اصل» با «کتاب» در اندیشه شیخ طوسی در قالب رابطه «عموم و خصوص من وجه» تحقق یافته است.

پیرامون رابطه میان دو مفهوم «اصل» و «کتاب» در اندیشه شیخ طوسی باید گفت که مروری بر کاربست واژه «کتاب» در آثار شیخ حاکی از آن است که آراییی چون تساوی‌نگاری میان این دو مفهوم [۶۶، ص ۱۷۸؛ ۶۷، ص ۲۴۲؛ ۷۱، ص ۷۸] و نیز تباین‌نگاری میان آنها [۵۸، ج ۱، صص ۸ و ۹؛ ۶۲، ج ۳، ص ۲۴]، آراییی شتاب‌زده است که هر یک تنها با بخش ناچیزی از کاربست‌های واژه کتاب در آثار او هماهنگ بوده و با

بخش قابل ملاحظه دیگری ناهماهنگ است. واقعیت آن است که واژه کتاب در فهرست شیخ به سه گونه متفاوت بکار رفته است.

گاه شیخ طوسی به یک راوی همچون ابان بن تغلب، هشام بن حکم و ... هم کتاب و هم اصل نسبت داده است. روشن است که در چنین مواردی نمی‌توان قائل به تساوی‌انگاری میان این دو مفهوم شد [۵۸، ج ۱، ص ۸؛ ۶۲، ج ۳، ص ۲۴].

در مواردی نیز شاهد کاربرد واژه کتاب در یک ترکیب اضافی هستیم که طی آن، موضوع یک مدوّن حدیثی به واژه کتاب اضافه شده است. از جمله این کاربردها که صدها بار در فهرست شیخ طوسی مشاهده می‌شود، می‌توان به «کتاب الرد علی...»، «کتاب الصلاة»، «کتاب التوحید» و ده‌ها موضوع دیگر فقهی و کلامی اشاره کرد. واقع «کتاب» در این گونه از کاربردها بسیار به مصنف نزدیک شده و یادآور ویژگی‌های آن است زیرا به روشنی نقش مؤلفانه راوی به عنوان گردآورنده گروهی از روایات پیرامون یک موضوع خاص که ویژگی «مصنف» است، به چشم می‌خورد. در نتیجه یکسان‌انگاری میان اصل و کتاب در این قسم از کاربردها نیز غیر قابل قبول است.

قسم سوم کاربرد واژه کتاب مواردی است که برای یک راوی تنها عبارت «له کتاب» آمده است. باید توجه داشت که چه بسا در اینگونه موارد نیز بتوان با استناد به دیگر ویژگی‌های اصل از منظر شیخ طوسی - که در ادامه به بحث گذارده می‌شوند - به فهم دقیق‌تری از مراد شیخ از واژه کتاب دست یافت. به عنوان نمونه، شیخ قائل به محوریت عصر امام صادق^(ع) در تدوین اصول است. از همین روی، اگرچه نعمانی ادعای اجماع بر اصل‌انگاری کتاب سلیم دارد [۷۵، صص ۱۰۱ و ۱۰۲] اما شیخ طوسی به سلیم بن قیس کتاب - و نه اصل - نسبت داده است [۵۰، ص ۲۳۰]. لذا در اینگونه موارد نیز نمی‌توان به تساوی‌انگاری میان اصل و کتاب حکم.

واقعیت آن است که در غیر از موارد ذکر شده، نمی‌توان با قاطعیت پیرامون ماهیت «کتاب» در عبارت «له کتاب» قضاوت کرد و در نتیجه هر آنچه پیرامون آن بیان شود، تنها در حد گمانه‌زنی باقی می‌ماند.

۳.۲. محوریت عصر امام صادق^(ع) در پیدایی اصول

بررسی شرح حال راویانی که شیخ طوسی در *الفهرست*، از آنان با عنوان صاحبان اصل یاد کرده بیانگر آن است که تمامی آنان یا منحصراً از اصحاب امام صادق^(ع) و یا از

اصحاب مشترک امام صادق^(ع) و دیگر ائمه بوده‌اند.^۱ به بیان دیگر وجه جامع تمامی صاحبان اصول، درک محضر امام صادق^(ع) بوده است که در نتیجه محوریت - و البته نه انحصار - عصر ایشان در پیدایی اصول از دیدگاه شیخ طوسی را نشان می‌دهد. در ذیل، آمار دقیقی از طبقه صاحبان اصول بر پایه طبقات الرجال شیخ ارائه می‌گردد:

الف) شاگردان امام صادق^(ع): ۳۱ نفر

ب) شاگردان امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع): ۶ نفر

ج) شاگردان امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) و امام کاظم^(ع): ۱ نفر

د) شاگردان امام صادق و امام کاظم^(ع): ۱۳ نفر

ه) شاگردان امام صادق^(ع) و امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع): ۴ نفر

این نکته تا آنجا برای شیخ طوسی جهت شناسایی اصول و صاحبان آن حائز اهمیت است که وی با گروهی از امامیه که برخی از مکتوبات حدیثی اصحاب ائمه دیگر را «اصل» می‌پنداشتند، هم‌نوایی نمی‌کند. به عنوان نمونه، شیخ طوسی ذیل ترجمه «مروک بن عبید» تنها متعرض این نکته شده که وی دارای کتابی بوده است [۵۰، ص ۴۷۱]؛ حال آنکه نجاشی، اطلاع تأمل برانگیزی پیرامون کتاب مروک در اختیار می‌نهد که بنابر آن، قمی‌ها کتاب وی را اصل می‌پنداشتند [۷۴، ص ۴۲۵]. به نظر می‌رسد آنچه موجب شده که طوسی در خصوص اصل‌انگاری مکتوبه حدیثی مروک با قمی‌ها هم‌نظر نباشد آن است که وی از اصحاب امام هادی^(ع) بوده است [۴۵، ص ۳۷۸]. نمونه دیگر را می‌توان در ترجمه احمد بن حسین قرشی باز جست که شیخ طوسی تنها کتاب النواذر را به وی نسبت داده است. این در حالی است که شیخ تصریح دارد که گروهی از امامیه، نوادر او را از زمره اصول می‌پنداشته‌اند: «مِن أَصْحَابِنَا مَنْ عَدَّهُ مِنْ جَمَلَةِ الْأَصُولِ» [۵۰، ص ۶۴]. می‌توان دلیل اختلاف نظر شیخ با آنان را در این نکته

۱. گفتنی است، از میان حدود شصت راوی که طوسی، آنان را صاحب اصل دانسته، تنها یک راوی (علی بن اسباط) از اصحاب امام صادق^(ع) نبوده و تنها امام رضا^(ع) و امام هادی^(ع) را درک کرده است [۱۸، ص ۵۵ و ۵۶؛ ۴۵، ص ۳۶۰ و ۳۷۶؛ ۵۲، ص ۹۹]. نکته تأمل برانگیز آنکه شیخ در ترجمه این راوی از تعبیر نامأنوس «له أصل و روایات» استفاده کرده است [۵۰، ص ۲۶۸] که با یادکرد او از دیگر صاحبان اصول سازگار نیست. نیز فرد دیگری که شیخ «اصل»ی را به او نسبت داده، «اسماعیل بن عثمان» است [۵۰، ص ۳۸] که از مهملین بوده و اطلاعی از طبقه وی در دست نیست [۶، ص ۵۷]. بر پایه مباحث آتی می‌توان اصل‌انگاری مکتوبه اسماعیل را در اعتماد فراوان شیخ به حمید بن زیاد پی‌جویی کرد.

دانست که شیخ، احمد قرشی را در زمرة کسانی می‌دانسته است که نه تنها امام صادق^(ع) بلکه هیچ‌یک از ائمه^(ع) را درک نکرده‌اند [۴۵، ص ۴۱۵].

نمونه دیگر از این اختلاف نظر را می‌توان در خصوص آثار حریر سجستانی مشاهده کرد. شیخ طوسی در *الفهرست* با تعبیر «له کتب» به صراحت برای وی چندین کتاب - و نه اصل - قائل شده است. جالب آنکه شیخ پس از ذکر نام برخی از کتاب‌های حریر، به صورت مجهول بیان می‌دارد که تمامی آثار وی از جمله اصول شمرده شده‌اند: «تَعَدُّ كَلِّهَا فِي الْأَصُولِ» [۵۰، ص ۱۶۲؛ نیز جهت مشاهده اصل‌انگاری کتب حریر، ر.ک: ۲، ج ۳، ص ۵۸۹]. این عبارت که یادآور عبارت «مِنَ أَصْحَابِنَا مَنْ عَدَّهُ مِنَ جَمَلَةِ الْأَصُولِ» است، به روشنی بیانگر اختلاف نظر شیخ، با گروهی از امامیه در خصوص ماهیت کتاب‌های حریر است [۶۱، ص ۲۵۲]. توضیح آنکه شیخ طوسی در زمرة آن دسته از رجال‌شناسان امامی همچون نجاشی قرار دارد که «حریر» را از شاگردان امام صادق^(ع) نمی‌دانسته‌اند. نجاشی تصریح دارد که گروهی از امامیه، حریر را از شاگردان امام صادق^(ع) برشمرده‌اند. این در حالی است که او در برابر این نظر، به گفته‌ای از یونس بن عبدالرحمن استشهد می‌کند که بنابر آن، حریر تنها دو روایت از امام صادق^(ع) شنیده بود. نجاشی در ادامه حتی نسبت به ادعای برخی از امامیه مبنی بر روایت حریر از امام کاظم^(ع) نیز تردید می‌کند [۷۴، ص ۱۴۴]. افزون بر این، آنچه شیخ طوسی را از اصل‌انگاری کتب حریر بازمی‌دارد، نحوه تدوین کتاب‌های اوست. همانگونه که گذشت، اضافه شدن عناوینی همچون «الصلاة» و «الزكاة» بر واژه کتاب که اتفاقاً در آثار حریر نیز رخ داده، نشانه‌ای بر تبویب موضوعی و در نتیجه مُصَنَّف بودن این آثار است^۱.

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان این بخش از نظرگاه شیخ طوسی پیرامون اصول را در تقابل با نظر گروهی از عالمان امامی همچون محقق حلی، شهید اول و سپس مکتب حدیثی اصفهان که قائل به انحصار عصر شکل‌گیری اصول به دوره امام صادق^(ع) بوده‌اند، ارزیابی کرد. پرواضح است که تفاوت بسیاری میان محوریت‌بخشی به عصر امام صادق^(ع) با انحصار به عصر ایشان در پیدایی اصول وجود دارد. نیز نظر شیخ در مقابل آن دسته از علمای امامیه همچون نعمانی و ابن شهر آشوب قرار دارد که هیچ اعتقادی به محوریت عصر امام صادق^(ع) در پیدایی اصول نداشته و دوره تدوین اصول را از عصر امام علی^(ع) تا امام عسکری^(ع) وسعت بخشیده‌اند.

۱. جهت مشاهده نمونه دیگری در این رابطه پیرامون سلیم بن قیس، ر.ک: همین مقاله، بخش ۳. ۱.

آنچه در این میان حائز اهمیت است، بحث پیرامون چرایی اعتقاد شیخ طوسی بر محوریت بخشی به عصر امام صادق^(ع) در پیدایی اصول است. به نظر می‌رسد آنچه به این پرسش پاسخ می‌دهد، توجه به جایگاه محوری امام صادق^(ع) در تبیین اصول مذهب امامیه است که برخی از پژوهشگران با بررسی شرایط علمی و فرهنگی عصر امام صادق^(ع) به تبیین آن پرداخته‌اند [ر.ک: ۲۲، سراسر مقاله].

نیمه نخست سده دوم هجری که امام صادق^(ع) در آن می‌زیست، دوره‌ای تعیین‌کننده در تاریخ تمدن اسلامی است که همزمان با عصر شکل‌گیری نخستین دستگاه‌های کلامی و مذاهب فقهی در جهان اسلام بود. در چنین دوره‌ای، امام صادق^(ع) با ارائه آموزه‌هایی منسجم از مذهب امامیه، به تبیین نظام اعتقادی-فقهی این مذهب پرداخته و مانع از جذب و انحلال امامیه در دیگر فرقه‌ها شد. بر این اساس، عصر امام صادق^(ع) عصر پایگیری مذهب امامی ساخت‌یافته‌ای بود که از همان روزگار تأسیس، به نام «جعفریه» خوانده می‌شد [۲۱، ص ۷۶؛ ۲۲، ص ۵۱-۵۴]. واداری مذهب به ایشان تا بدان حد بود که سید اسماعیل حمیری- از شاعران معاصر امام صادق^(ع)- خود را جعفری معرفی کرده و از «نَجَعْفَر» سخن گفته است [۳، ج ۱، ص ۳۳؛ ۶۹، ص ۲۹۸]. نیز حفص بن غیاث که از قضات اهل سنت در بغداد و کوفه بود [۷، ج ۶، ص ۳۸۹؛ ۳۱، ج ۹، ص ۶۸؛ ۳۵، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸]، از آن امام با عنوان «سید الجعفر» یاد کرده است [۴۷، ص ۵۸۱] که به خوبی از درک همگان نسبت به جایگاه کلیدی امام صادق^(ع) در مذهب امامیه حکایت دارد.

بنابر آنچه گذشت، هم‌پایه با امام صادق^(ع)، شاگردان ایشان نیز از اعتبار و منزلتی خاص برخوردار شدند. اصحاب ایشان چنان جایگاهی نزد امامیه داشتند که گاه همگی توثیق شده‌اند [۸، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ۶۸، ج ۲، ص ۱۷۹]. نیز دوازده تن از اصحاب ایشان به عنوان «اصحاب اجماع» شناخته شده، فقاقت و وثاقت آنان مورد تأیید همگان قرار گرفته است [۶۰، ج ۲، ص ۵۰۷ و ۶۷۳]. در همین راستا، مکتوبات حدیثی تدوین شده توسط شاگردان امام صادق^(ع)، به مثابه اصول (بنیان‌ها) تشیع در نظر گرفته شده و اهمیتی صدچندان یافته‌اند. از همین روی، برخی از پژوهشگران یکی از مهم‌ترین کوشش‌های امام صادق^(ع) در احیای سنت نبوی^(ص) را در شکل‌گیری «اصل‌نویسی» در این دوره پی‌جویی کرده‌اند [۱۷، ص ۳۰۲].

۳.۲. طرق شیخ طوسی در شناسایی اصول

شیخ طوسی در مقدمه *الفهرست*، به پیشینه فهرست‌نویسی در امامیه - از ابتدا تا عصر خویش - اشاره‌ای گذرا کرده است. وی بیان می‌دارد که نه تنها هیچ یک از مشایخ امامیه گامی در راستای شناسایی تمامی مکتوبات حدیثی امامیه برداشته‌اند بلکه به شناسایی اکثر آنها نیز اقدام نکرده‌اند. در مقابل، آنان تنها فهرستی از کتاب‌های موجود در کتابخانه‌های شخصی‌شان را تهیه می‌کرده‌اند. در قبال این جریان غالب، طوسی از احمد غضائری به عنوان یک استثناء در سنت فهرست‌نویسی امامیه یاد کرده و فهرست او را نخستین تلاش جهت شناسایی تمامی مکتوبات حدیثی امامیه معرفی می‌کند. سپس شیخ، اثر خویش را در امتداد فهرست غضائری ارزیابی کرده و در نتیجه از جریان غالب فهرست‌نویسی در امامیه فاصله می‌گیرد [ص ۵۰، ص ۲].

شایان ذکر است که شکاف عمیقی میان این دو نوع فهرست‌نگاری از حیث روش شناسایی مکتوبات حدیثی وجود دارد. گونه نخست فهرست‌نگاری که میان امامیان رایج بوده، از روشی شفاف پیروی می‌کرده که طی آن، فهرست‌نویسان صرفاً کتاب‌هایی را که از خلال طرق تحمل در اختیار داشته‌اند، فهرست می‌کردند. این در حالی است که در گونه دوم که فهرست‌نویس در پی شناسایی و ثبت تمامی مکتوبات حدیثی بود، طبیعتاً از خلال طرق تحمل، امکان دسترسی به تمامی آن مکتوبات نداشت. آنچه عدم دسترسی فهرست‌نویسان به تمامی مکتوبات حدیثی را نمایان می‌سازد، سخنان طوسی مبنی بر پراکندگی صاحبان اصول و مصنّفات در سرزمین‌های اسلامی است که شناسایی تمامی آن‌ها را ناممکن می‌ساخته است [ص ۵۰، ص ۴]. روشن است که در چنین شرایطی، بهترین روش برای فهرست‌نویسانی چون غضائری، نجاشی و طوسی که علاقمند به شناسایی تمامی مکتوبات حدیثی بودند، اعتماد به فهرست‌هایی بود که فهرست‌نویسان از کتاب‌های شخصی خود ثبت کرده بودند. بنابر این گونه نخست فهرست‌نگاری در امامیه (تهیه فهرست از کتابخانه‌های شخصی) می‌توانست زمینه مساعدی را جهت تدوین گونه دوم فهرست‌نگاری فراهم نماید. در نتیجه این دو جریان فهرست‌نویسی بیش از آنکه دو جریان جداگانه محسوب شوند، یک جریان مکملی بودند که فاز دوم آن، وام‌دار و برآمده از فاز نخستین آن بود.

با توجه به تعلق شیخ طوسی به جریان دوم فهرست‌نویسی، باید طرق وی به اصول و مصنّفات در *الفهرست* را به دو سنخ جداگانه تقسیم کرد. توضیح آنکه بخشی از طرق شیخ به مکتوبات حدیثی، طرق تحمل وی به اصول و مصنّفاتی بوده که آن‌ها را در

اختیار داشته است. در مقابل، بخش دیگر طرق شیخ در *الفهرست*، تنها وی را نسبت به وجود آن مصنّفات و اصول آگاه کرده بودند. به عبارت روشن‌تر، طوسی با مراجعه به فهرس پیشین به وجود برخی از مکتوبات حدیثی پی برده بود که اگرچه آنها را در اختیار نداشت، اما به دلیل تصمیمش مبنی بر شناسایی تمامی آثار حدیثی، به ثبت آن‌ها اقدام نمود. در نتیجه نباید ماهیت طرق شیخ در *الفهرست* را با ماهیت طرق وی در *مشیحۀ تهذیب همسان* تلقی کرد. در واقع نسبت طرق شیخ در این دو اثر، نسبت عموم و خصوص مطلق است زیرا شیخ تمام اصول و مصنّفاتی را که در *مشیحۀ* ذکر می‌کند، در اختیار داشته است؛ حال آنکه وی تنها به بخشی از اصول و مصنّفاتی که در *الفهرست* بدانها اشاره کرده، دسترسی داشته و به بخش قابل توجهی از آن‌ها نیز دسترسی نداشته و تنها از وجود آنان با خبر بوده است.

در ادامه تلاش می‌شود از خلال بررسی طرق شیخ طوسی در *الفهرست*، روش‌های وی جهت شناسایی اصول مورد بررسی قرار گیرد.

۳.۳.۱. اعتماد شیخ طوسی بر فهرس قمیان در شناسایی اصول

توجه به طرق شیخ طوسی در *الفهرست* نشان می‌دهد که آشنایی وی با ۵۴ اصل از اصول امامیه، مرهون مراجعه و اعتماد وی به برخی از فهرس متقدمان بوده است. دقت بر این طرق بیانگر آن است که وی از طریق برخی از فهرس قمیان و به طور مشخص *فهرست ابن بطه*، *فهرست ابن الولید* و *فهرست ابن بابویه* به وجود این اصول پی برده است. گفتنی است که طوسی از طریق *فهرست ابن بابویه*، به ۴ اصل و از طریق هر یک از فهرس ابن بطه و ابن الولید، به ۲۵ اصل آگاهی یافته است [۵۰، سراسر کتاب]. در واقع فهرس ابن بطه، ابن الولید و ابن بابویه را می‌بایست در عداد آن دسته از فهرس امامیه که تنها شامل آثار موجود در کتابخانه‌های شخصی بوده‌اند، به شمار آورد. همانگونه که گذشت، این قسم از فهرست‌نگاری می‌توانست سودمندترین منبع برای فهرست‌نویسانی چون شیخ طوسی باشد که قصد شناسایی تمامی مکتوبات حدیثی - اعم از آنچه در اختیار داشته و آنچه در دسترس آنان نبوده است - را داشته‌اند.

۳.۳.۲. اعتماد شیخ طوسی بر حمید بن زیاد در شناسایی اصول

بررسی طرق شیخ طوسی به «اصول» نشان می‌دهد که یکی دیگر از روش‌های وی در شناسایی اصول، اعتماد بر محدثانی است که به روایت نمودن اصول در میان امامیه

شهره بوده‌اند. بی‌تردید «حُمید بن زیاد» از نامدارترین رجال امامی است که بنا بر گزارش شیخ، علاوه بر نگارش مصنفات فراوان، اکثر اصول امامیه را نیز روایت کرده است [۵۰، ص ۱۵۵]. طوسی در جای‌جای *الطبقات*، از افرادی متجاوز از ده تن نام می‌برد که حمید از طریق آنان، اصول را روایت کرده است [۴۵، جم]. نکته مهم آنکه بر پایه مشیخه تهذیب می‌توان بر دسترسی طوسی به تمامی مصنفات حمید حکم کرد [۴۶، مشیخه، ص ۳۸ و ۳۹]. به ویژه آنکه، حمید دارای دو اثر رجالی با نام‌های *کتاب الرجال* و *کتاب من روی عن الصادق*^(ع) بوده است [۷۴، ص ۱۳۲] که به گفته موحدی ابطحی از منابع طوسی و نجاشی در تألیف آثار رجالی‌شان بوده‌اند [۷۰، ج ۵، ص ۱۳۳]. در نتیجه، شیخ این فرصت را داشته است که از خلال مصنفات حمید به ویژه این دو کتاب، به وجود برخی از «اصول» پی برده و آن‌ها را در *الفهرست* منعکس نماید.

بررسی طرق شیخ به اصول در *الفهرست* حاکی از آن است که وی با اعتماد بر مصنفات رجالی حمید، ده اصل را شناسایی نموده که جز چهار مورد (اصول اسماعیل بن عثمان، اسماعیل بن بکر، اسماعیل بن دینار و ابراهیم بن یحیی)، طریق حمید به مثابه تابع و شاهدهی برای طرق فهارس قمی ذکر شده است. نکته جالبی که حکایت از اعتماد فراوان شیخ بر حمید در شناسایی اصول دارد آن است که وی در حالی با اتکا بر حمید، اصلی را به اسماعیل بن عثمان منتسب نموده است که او در کتاب‌های رجالی از مهم‌ترین شمرد شده و اطلاع دقیقی از مکتوبات حدیثی او در دست نیست [۶، ص ۱۵۷]. افزون بر آنچه گذشت، اعتقاد طوسی به محوریت اصحاب امام صادق^(ع) در اصل‌نویسی باعث تمرکز وی بر آنان شده است که در این صورت، تلاش حمید در تدوین *کتاب من روی عن الصادق*^(ع) - مشتمل بر اطلاعاتی پیرامون اصحاب امام صادق^(ع) - می‌توانست برای او جهت شناسایی صاحبان اصول راهگشا باشد.

۳.۳.۳. اعتماد شیخ طوسی بر برخی از مصنفات قمّیان

دقت بر طرق شیخ طوسی به «اصول» حاکی از آن است که وی گاه به واسطه برخی از مصنفات قمّیان و به طور مشخص کتاب‌های علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یحیی العطار القمی نسبت به وجود برخی از اصول آگاهی یافته است. شیخ طوسی تنها دو اصل از اصول امامیه (اصول ربّعی بن عبدالله و شعیب بن یعقوب) را از طریق مصنفات علی بن ابراهیم شناسایی کرده و آن‌ها را به عنوان طریق تابع و شاهد برای طریق فهرست ابن الولید ذکر کرده است [۵۰، ص ۱۹۵ و ۲۳۵].

نیز طوسی توانسته است از طریق مصنّفات محمد بن یحیی العطار بر وجود سه اصل از اصول امامیه (اصول علی بن اسباط، بشر بن مَسَلَمَة و بَشَّار بن یَسَار) اطلاع یابد [۵۰، صص ۹۷ و ۲۶۸]. از این میان، اگرچه وی طریق محمد بن یحیی به اصل علی بن اسباط را تنها به عنوان تابع و شاهد برای طریق فهرست ابن الولید ذکر کرده اما در بیان طریق به دو اصل دیگر، فقط متعرض طریق محمد بن یحیی شده است. شاید در ابتدا چنین به نظر آید که شیخ در شناسایی دو اصل بشر و بَشَّار از دأب خویش فاصله گرفته است زیرا وی همواره در شناسایی اصول، بر فهارس قمیان تکیه می‌کرد و طریق دیگر همچون حمید بن زیاد و علی بن ابراهیم را به عنوان شاهد و تابع ذکر می‌نمود. واقعیت آن است که مراجعه به فهرست نجاشی می‌تواند این سوء تفاهم را رفع کند زیرا وی طریق خویش به این دو مکتوبه حدیثی را از طریق فهرست ابن بطه ارائه کرده است [۷۴، صص ۱۱۱-۱۱۳]. بر این اساس، ابن بطه به عنوان یکی از فهرست‌نویسان قمی، متعرض این دو اصل شده است که در این صورت می‌توان گفت طوسی نیز با اعتماد به فهرست ابن بطه، مکتوبات حدیثی بشر و بَشَّار را اصل انگاشته و طریق محمد بن یحیی العطار همچنان کارکرد تابع و شاهد را دارد.

مبتنی بر آنچه بیان شد، شیخ طوسی با بهره‌گیری از فهارس قمیان و نیز مصنّفات حمید بن زیاد، علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی العطار، بر تعدادی از اصول و صاحبان آن آگاهی یافته است. بر پایه این اطلاعات که برآمده از بررسی طرق شیخ به اصول در الفهرست است، می‌توان ادعا کرد که وی به هیچ‌یک از آنچه در الفهرست اصل خوانده است، دسترسی نداشته و تنها از طریق گزارش‌های کتاب‌شناختی پیشینیان، به وجود آنان پی برده است. آنچه این مدعا را تأیید می‌کند آن است که شیخ در مشیخه تهذیب، طریق خود را به هیچ‌یک از «اصول» ذکر نکرده و در نتیجه استفاده مستقیمی از آنان در تدوین این کتاب نداشته است. این در حالی است که انتظار آن بود که در صورت بهره‌برداری بلاواسطه شیخ از اصول، حتماً از آن‌ها نیز یاد شود و چه بسا مشیخه تهذیب با یادکرد طرق شیخ به آن‌ها آغاز می‌شد. بنابراین ایده استفاده مستقیم صاحبان کتب اربعه از اصول [۱، ج ۲، صص ۱۳۴؛ ۱۵، صص ۱۲۸-۱۳۰؛ ۴۰، صص ۷۲ و ۷۳؛ ۶۳، ج ۱، صص ۸۶ و ۸۷]، دست کم در خصوص شیخ طوسی، قابل پذیرش نبوده و در مقابل، تهذیب الأحکام مشتمل بر روایات مصنّفات دوره‌های پسین است که صد البته حاوی روایات اصول نیز بوده‌اند.

جالب آنکه برخی پژوهشگران که تلاش کرده‌اند تا بدون توجه به مشیخه تهذیب و از

خلال مراجعه مستقیم به اسانید مندرج در کتاب، بار دیگر منابع آن را بازشناسی نمایند، تنها موفق به اثبات استفاده طوسی از دو اصل از میان اصول شصت‌گانه و آنهم تنها در پنج حدیث شده‌اند [۴۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۳]؛ هر چند اثبات این استفاده ناچیز از اصول، بر فرض دسترسی مستقیم شیخ بر اصول شصت‌گانه، بسیار تردیدبرانگیز است.

۴. نتیجه‌گیری

اصل محوری‌ترین گونه از مکتوبات روایی در طول تاریخ حدیث امامیه بوده که نقشی مؤثر در شکل‌گیری مدوّنات حدیثی پسین ایفا نموده است. از همین روی، دستیابی به تعریفی مشخص از اصل و نیز شناسایی مصادیق آن، از دغدغه‌های عالمان امامی بوده است. در این میان، همواره جای خالی دیدگاه شیخ طوسی پیرامون این مفهوم و نیز طرق شناسایی مصادیق آن احساس می‌شد. این نوشتار تلاش داشت تا برای نخستین بار این مهم را به انجام رساند.

توجه به کاربردهای واژه «اصل» در فهرست شیخ طوسی نشان می‌دهد که وی با ایجاد دوگان «اصل / مصنّف» و تضادسازی میان آنها، اصل را گونه‌ای از مکتوبات روایی می‌داند که تنها مشتمل بر سخنان معصومان^(ع) بوده و در نتیجه ردّپایی از نقش مؤلفانه در آن دیده نمی‌شود. در نتیجه تلقی شیخ از اصل، در تقابل با تلقی علمای مکتب حله و جبل عامل مبنی بر یکسان‌انگاری اصل / مصنّف و نیز در تقابل با تلقی گروهی از حدیث‌پژوهان متأخر مبنی بر تضادسازی میان اصل / کتاب قرار می‌گیرد.

بررسی شرح حال راویانی که شیخ طوسی از آنان به عنوان صاحبان اصل یاد کرده است نشان می‌دهد که همه آنان یا منحصراً از اصحاب امام صادق^(ع) بوده و یا از اصحاب مشترک امام صادق^(ع) و دیگر ائمه^(ع) بوده‌اند. در نتیجه شیخ طوسی تنها قائل به محوریت عصر امام صادق^(ع) در شکل‌گیری اصول - و نه انحصار به این عصر - بوده است. به این ترتیب این بخش از دیدگاه شیخ، در تقابل با نظر گروهی از عالمان امامی همچون محقق حلی، شهید اول و ... که قائل به انحصار اصل‌نویسی در عصر امام صادق^(ع) بوده‌اند، قرار دارد. همچنین این دیدگاه شیخ در مقابل گروهی از علمای امامیه قرار می‌گیرد که دوره تدوین اصول را از عصر امام علی^(ع) تا آغاز غیبت صغری وسعت بخشیده بودند.

از آنجا که فهرست شیخ طوسی از جمله معدود فهرس امامیه است که نگارنده آن قصد فهرست کردن تمامی مکتوبات حدیثی امامیه - اعم از آنچه در دسترس وی بوده یا

نبوده است - را داشته، بناچار گریزی از بهره‌جستن از فهرس و مصنّفات پیشینیان نداشته است. از همین روی شیخ، در شناسایی ۵۴ اصل از اصول امامیه، از فهرس قمیان و به ویژه فهرس ابن بطه، ابن الولید و ابن بابویه بهره برده است. نیز وی توانست از طریق حمید بن زیاد، به وجود ۱۰ اصل از اصول امامیه پی برد. همچنین شیخ در شناسایی پنج اصل از اصول امامیه نیز از مصنّفات قمیان و به ویژه مصنّفات علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یحیی العطار بهره جسته است.

منابع

- [۱]. آقا بزرگ تهرانی (بی تا). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*. بیروت، دارالأضواء.
- [۲]. ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ق). *السرائر و المستطرفات*. قم، انتشارات اسلامی.
- [۳]. ابن بابویه، محمد (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی.
- [۴]. ----- (۴۱۳ق). *کتاب من لا یحضره الفقیه*. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
- [۵]. ابن خزیمه، محمد (۱۳۹۰ق). *صحیح ابن خزیمه*. بیروت، المکتب الإسلامی.
- [۶]. ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲ش). *الرجال*. تهران، دانشگاه تهران.
- [۷]. ابن سعد، محمد (۱۹۶۸م). *الطبقات الکبری*. بیروت، دارصادر.
- [۸]. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل أبی طالب (ع)*، النجف، المطبعة الحیدریه.
- [۹]. ----- (۱۳۸۰ق). *معالم العلماء*. النجف، المطبعة الحیدریه.
- [۱۰]. ابن صلاح شهرزوری (۱۴۱۶ق)، *مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۱]. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت، دارالفکر.
- [۱۲]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت، دارصادر.
- [۱۳]. ابونعیم اصفهانی (۱۴۱۷ق). *المسند المستخرج علی صحیح الإمام مسلم*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۴]. ابوهلال عسکری، حسن (بی تا). *الفروق اللغویه*. مصر، دارالعلم و الثقافة.
- [۱۵]. استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۴ق). *الفوائد المدنیه*. قم، النشر الإسلامی.
- [۱۶]. امین، سید محسن (بی تا). *أعیان الشیعة*. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- [۱۷]. ایزدی، مهدی (۱۳۹۱ش). «*نقش امام صادق (ع) در حوزه حدیث و علوم آن*»، ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق (ع). تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

- [۱۸]. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش). *رجال البرقی*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۹]. بیهقی، احمد (۱۴۱۴ق). *سنن البیهقی الکبری*. مکه، مکتبه دار الباز.
- [۲۰]. پاکتچی، احمد (۱۳۷۹ش). «اصول فقه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۱]. ----- (۱۳۹۱ش). «*مام صادق (ع) و تدوین عقاید جعفری*»، مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق (ع)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۲]. ----- (۱۳۹۱ش). «*شرایط علمی و فرهنگی در عصر امام صادق (ع) و بستر شکل‌گیری مذهب جعفری*»، ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق (ع). تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۳]. ----- (۱۳۹۲ش). «*حله، مکتب فقهی حله*»، *دائرةالمعارف اسلامی*. تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۴]. تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ق). *قاموس الرجال*. قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۲۵]. جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷ق). *تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۲۶]. حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۷۹ش). «اصل»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۷]. حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۲۸]. حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق). *وصول الأخیار إلى أصول الأخبار*. قم، مجمع الذخائر الإسلامیة.
- [۲۹]. حسینی جلالی، محمدحسین (۱۴۲۲ق). «*الأصول الأربعمئة*». *دائرةالمعارف الإسلامیة الشیعیة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- [۳۰]. حسینی سرشت، محمدصادق؛ مهریزی، مهدی (۱۳۹۴ش). «*فعالیت‌های متن‌پژوهانه محدثان اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم*»، *علوم حدیث*، قم، سال ۲۰، شماره ۷۶، تابستان، ص ۳۹-۷۰.
- [۳۱]. خطیب بغدادی، احمد (۲۰۰۲م). *تاریخ بغداد*. بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- [۳۲]. خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم، انتشارات هجرت.
- [۳۳]. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحدیث*. النجف، مؤسسه الإمام الخویی.
- [۳۴]. دارقطنی، علی بن عمر (۱۳۸۶ق). *سنن الدارقطنی*. بیروت، دار المعرفة.
- [۳۵]. ذهبی، شمس‌الدین (۱۹۹۸م). *تذکره الحفاظ*. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۳۶]. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت/دمشق، دارالعلم/دارالشامیة.
- [۳۷]. سبحانی، جعفر (۱۴۳۰ق). *کلیات فی علم الرجال*. قم، النشر الإسلامی.

- [۳۸]. سید بحر العلوم، مهدی (۱۳۶۳ش). *الفوائد الرجالیة*. تهران، مکتبه الصادق.
- [۳۹]. شهید اول (۱۴۱۹ق). *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة*. قم، مؤسسه آل‌البت (ع) لإحیاء التراث.
- [۴۰]. شهید ثانی (۱۴۰۸ق). *الرعاية فی علم الدراية*. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- [۴۱]. شیخ بهایی (۱۴۱۴ق). *مشرق الشمسین*. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۴۲]. صفاخواه، محمدحسین؛ طالعی، عبدالحسین (۱۳۸۰ش). *پژوهشی در منابع و مستندات تهذیب الأحکام شیخ طوسی*. تهران، انتشارات ابرون.
- [۴۳]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. قم، مؤسسه آل‌البت (ع).
- [۴۴]. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- [۴۵]. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش). *رجال الطوسی*. قم، النشر الاسلامی.
- [۴۶]. ----- (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تحقیق، خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- [۴۷]. ----- (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم، دارالثقافة.
- [۴۸]. ----- (۱۴۱۷ق). *العدة فی أصول الفقه*، قم، بی‌جا.
- [۴۹]. ----- (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. قم، مؤسسه نشر الفقاهة.
- [۵۰]. ----- (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعة و أصولهم*. قم، انتشارات ستاره.
- [۵۱]. عتر، نورالدین (۱۴۳۲ق). *منهج النقد فی علوم الحدیث*. دمشق، دارالفکر.
- [۵۲]. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال*. نجف، دارالذخائر.
- [۵۳]. علامه مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*. تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- [۵۴]. ----- (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- [۵۵]. غروی نائینی، نهله (۱۳۸۶ش). *تاریخ حدیث شیعه*. قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
- [۵۶]. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- [۵۷]. فیومی، احمد (بی‌تا). *المصباح المنیر*. بیروت، المکتبة العلمیة.
- [۵۸]. قهپایی، عنایت الله (بی‌تا). *مجمع الرجال*. قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۵۹]. کردنژاد، نسرین (۱۳۹۱ش). *بررسی تطبیقی شیوه‌های جمع‌آوری کتاب‌های حدیثی*. تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- [۶۰]. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش). *رجال کشی*، گزینش شیخ طوسی با نام: *اختیار معرفه الرجال*. قم، مؤسسه آل‌البت (ع).
- [۶۱]. کلبرگ، ایوان (۱۳۹۰ش). *اصول اربعمائه*. ترجمه: مرتضی کریمی نیا، حدیث اسلامی،

- خاستگاه‌ها و سیر تطور، قم، انتشارات دارالحدیث.
- [۶۲]. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق). *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*. قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث.
- [۶۳]. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین*. قم، مؤسسه کوشانیپور.
- [۶۴]. محقق حلی (۱۳۶۴ش). *المعتبر*. قم، مؤسسه سید الشهداء (ع).
- [۶۵]. میر داماد، محمدباقر (۱۴۲۲ق). *الرواشح السماویة*. تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت‌الله جلیلی، قم، دارالحدیث.
- [۶۶]. معارف، مجید (۱۳۷۶ش)، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه ضریح.
- [۶۷]. ----- (۱۳۸۸ش). *تاریخ عمومی حدیث*. تهران، انتشارات کویر.
- [۶۸]. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم، کنگره شیخ مفید.
- [۶۹]. ----- (۱۴۱۴ق)، *الفصول المختارة*. بیروت، دارالمفید.
- [۷۰]. موحدی ابطحی، محمدعلی (۱۴۱۷ق). *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ النجاشی*. قم، بی‌جا.
- [۷۱]. مؤدب، سید رضا (۱۳۸۴ش). *تاریخ حدیث*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- [۷۲]. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۸ش). *تدوین الحدیث عند الشیعة الإمامیة*. تهران، هستی‌نما.
- [۷۳]. میرزای نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- [۷۴]. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). *الرجال*. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۷۵]. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق). *الغیبة*. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.